

# فارسی را باید به لاتین نوشت!

علی جوادی

Email: Ali\_Javadi@yahoo.com

Tel: 001-310-804-5925

مقاله ای که در زیر میخوانید مطلب ارزشمندی است در باره مساله "هویت ملی" و تغییر خط فارسی به لاتین که برای اولین بار در "خط نو" شماره ۱، فصلنامه کنوانسیون ارو فارسی، در ماه مه ۱۹۹۶ منتشر شده است. مطالعه این مقاله را به عموم علاقمندان تغییر خط فارسی توصیه میکنم. اما قبل از آن توجه تان را به نکات زیر جلب میکنم.

کنوانسیون اروپارسی یک مرکز علمی و فرهنگی مستقل است که در اوت ۱۹۹۳ برای تشویق و تسهیل تغییر الفبا و خط فارسی به لاتین پایه گذاشته شده است. کنوانسیون اروپارسی مرکزی برای به جریان انداختن و هدایت و هماهنگی مجموعه ای از فعالیتهای تحقیقی، آموزشی و تکنولوژیکی است که به سهم خود به تحقق این تحول مهم فرهنگی یاری میرساند. نخستین نمونه این خط به نام اروپارسی ۱ تهیه و به ثبت رسیده است. تکمیل خط اروپارسی و قواعد نگارشی آن، برگردان و نشر گنجینه ادبیات فارسی به این خط، تهیه و نشر برنامه های کامپیوتری، ادبیات کودکان و راهنماهای آموزش اروپارسی، از جمله فعالیتهای کنوانسیون است.

کنوانسیون اروپارسی معتقد است که بارور شدن زبان فارسی و گسترش فرهنگ و دانش پیشرو بشری در میان مردم فارسی زبان نیازمند تغییر خط کنونی فارسی است. فارسی یا عربی، الفبایی که اکنون با آن نوشته میشود، تکامل این زبان را به بند کشیده است. فارسی را باید از این دایه قرون وسطایی جدا کرد و تکاملش در جهان مدرن را بر پایه الفبای رایج و غالب در جهان مدرن قرار داد. فارسی را باید به لاتین نوشت.

اروپارسی یک خط با قاعده و ساده است. این خط از مشخصات فونتیککی زبان فارسی پیروی میکند. اروپارسی از چپ به راست و با حروف لاتین نوشته میشود. الفبای اروپارسی شامل ۲۹ حرف و یک علامت، علامت مکث، است. حرفهای باصدا تماما نوشته میشوند و همه حرف ها تلفظ میشوند. هر حرف تنها با یک صوت تلفظ میشود. و هر صوت تنها با یک حرف نوشته میشود به استثنای ow.

حزب کمونیست کارگری نیز مدافع تغییر الفبای فارسی به لاتین است و از این پروژه دفاع میکند. در "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری، آمده است: "به منظور کمک به پایان دادن به عقب ماندگی جامعه از صف مقدم پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی در جهان امروز و برای کمک به بهره مند شدن توده مردم ایران از مواهب این پیشرفتهای و امکان شرکت مستقیم تر و فعالانه تر آنها در حیات علمی و فرهنگی جهان معاصر، الفبای فارسی باید طی یک برنامه سنجیده به الفبای لاتین تغییر کند.

بعلاوه، در همین راستا حزب کمونیست کارگری همچنین خواهان آنست که: زبان انگلیسی، با هدف تبدیل گام به گام آن به یک زبان آموزشی و اداری متداول در کشور، از سنین پائین در مدارس آموزش داده شود.

در کنار تقویم محلی، تقویم میلادی، که امروز تقویم رسمی در سطح بین المللی است، رسمیت قانونی پیدا کند و در اسناد رسمی کشور ذکر شود."

از همه علاقمندان بحث تغییر خط فارسی - عربی کنونی به لاتین میخواهم که برای اطلاع بیشتر به سایت اینترنتی اروپارسی [www.eurofarsi.com](http://www.eurofarsi.com) مراجعه نمایند.

مارس ۲۰۰۲

## خط لاتین بی تقصیر است تغییر خط و "هویت ملی" نگاهی اجمالی

نادر حقیقیان

موضوع لاتین کردن و یا باصطلاح دقیقتر "رومن" کردن خط فارسی غالباً احساسات پرشور و عکس العملهای حادی را ببار میآورد، چه در موافقت و چه در مخالفت. در این چند سال اخیر و بدنبال جدی شدن امور کنوانسیون، طرح این موضوع با افراد مختلف یک کار دائمی ما بوده و باید بگویم این موضوعی نیست که کسی بشنود و بی تفاوت، با تعارفی و تشویقی و یا مخالفتی ملایم و هشدار سادگی از آن بگذرد. این موضوع ظاهراً به جان همه بسته است. گویی همه عمری در خلوت تنهایی به آن اندیشیده اند و حال منتظر تلنگری هستند تا سکوت را بشکنند و نتایج یک عمر تامل را با حرارت تمام علنی کنند.

همه میدانند مساله ای هست که باید پاسخ بگیرد. اما جالب تر، جایگاه و اهمیتی است که به این مساله میدهند. در هر بحث مربوط به تغییر خط، فوراً پای فهرست کاملی از مقولات و کلمات پر طنین و هیبت برانگیز به میان کشیده میشود. رشد اقتصادی و اجتماعی، آگاهی، تمدن، تاریخ، بشر، فرهنگ، دانش، هویت ملی، انقلاب تکنیکی، ایرانیت، استقلال، سعادت، رفاه، عرب ستیزی، غرب زدگی، انقیاد فرهنگی، میراث کهن ادبی و نظیر اینها. از جمله با انتشار نخستین آگهی کنوانسیون در کیهان (انگلستان) و ایران تایمز (آمریکا)، سیلی از نامه و فاکس و پیام (که اکثریت قریب به اتفاق آنها در تائید و تشویق کنوانسیون است) سرازیر شد که جملگی بر همین حساسیت وسیع نسبت به این مساله و اهمیت تاریخی و دورانسازی که همگان برای آن قائلند دلالت میکنند.

و درست هم همین است. لاتین کردن خط فارسی به همه این جوانب تعیین کننده زندگی آدم فارسی زبان امروزی، چه در ایران و چه در افغانستان و چه در جمهوری های جنوبی شوروی سابق، و امروز دیگر باید گفت در هر جای دنیا، ربطی انکار ناپذیر و ناگسستنی دارد. و همه این جوانب البته جای بحث و تبادل نظر و موشکافی جدی دارد. تلاش و امید ما در کنوانسیون اروپا فارسی این است که از طریق مجله خط نو و چه از طریق سمینارها و سمپوزیوم ها و طرق دیگر در حد امکان سکویی برای جامع ترین مجادله و مناظره و تفاهم پیرامون این مسائل فراهم کنیم.

در این نوشته اجازه میخوام نکاتی را در خصوص رابطه تغییر خط با مساله فرهنگ و هویت ملی یا به قولی "ایرانیت" مطرح کنم. این آن وجهی از مساله است که بخصوص موضوع پر حرارت ترین اظهار نظرها له و علیه تغییر خط است.

### "هویت ملی" بر سر سه راهی

عده ای میگویند لاتین کردن خط هویت ملی ایرانی را تضعیف و یا حتی نابود میکند. میراث فرهنگی و ادبی مردم ایران را از دسترس دور میکند و به فراموشی میسپارد. استقلال فرهنگی ایران و ایرانی را از بین میبرد و دروازه را برای تسلط غرب بر جامعه و فرهنگ ایران و ایرانیان باز میکند. پس آتشین مخالفت میکنند. تغییر خط را تعرضی به وجود و هویت و شخصیت خود میبینند و قاف و صاد و فتحه و ضمه و کسره غیبی و نوشتن از راست به چپ (منهای اعداد البته) را برج و بارویی میبینند که وجودشان و هویت و حیثیت و حرمتشان را پاس میدارد.

در نقطه مقابل، هستند کسانی که درست با همین استدلال از تغییر خط دفاع میکنند. در آن فرهنگ ملی احساس محدودیت و چه بسا حتی سرشکستگی میکنند. تغییر خط را دریچه ای برای خلاص شدن از همان میراثی میبینند که دسته اول برای حفظش تلاش میکند. خیلی از اینها نه فقط تعلق خاطر بلکه حتی آشنایی دست اولی با آن فرهنگ و آن هویت ندارند. نسل جوان مهاجرین ایرانی در اروپا و آمریکا

از این زمره اند.

یک طیف دیگر طرفداران تغییر خط را کسانی تشکیل می‌دهند که از قضا فکر میکنند این تحول، فرهنگ ملی و ایرانی را تقویت میکند و به "اصل خویش" باز میگرداند. آماج حملات اینها عرب و فرهنگ و زبان عربی است. در این داستان نقش منفی را "تازیان" بازی میکنند و نه "عرب". برای بعضی تغییر خط انتقام قادیسیه است و سرودی، هرچند با تاخیر، در رثای آریو برزن و بابک خرمدین. بر خلاف دسته اول، اینها هویت ایرانی و ایرانی را در درجه اول نه در تمایز با غرب بلکه در مقابل اعراب تعریف میکنند. خط کنونی برای اینها سمبل سلطه اعراب است و باید عوض شود.

و باز عده‌ای درست با همین دلیل مخالف تغییر خط هستند. اینها ایده تغییر خط را ایده‌ای ناسیونالیستی برای سوا کردن خرج ایران از اعراب و سایر مردم منطقه میبینند. برای اینها تاریخ ایران و هویت ایرانی فصل مشترکهای متعدد و مشروعی با دنیای عرب و یا فرهنگ اسلامی دارد که باید حفظ بشود. تغییر خط از نظر اینها فقط در همین چهارچوب عرب ستیزانه معنی پیدا میکند و لذا مردود است.

### خط بی تقصیر است

نظر ما راجع به هویت ملی و ایرانی و یا غرب زدگی و عرب ستیزی و غیره هر چه باشد، قبل از هر چیز باید بپذیریم که خط و الفبا در این معرکه بی تقصیر است. خط به خودی خود فرهنگ نیست، تمدن نیست، هویت نیست، حتی زبان نیست. خط قرار دادی برای ثبت و حفظ گفتار است. هیچ چیز در خود سمبلها و صورتهایی که ما برای نمایندگی کردن اصوات انتخاب میکنیم نیست که به خودی چیزی راجع به یزدگرد سوم و ابومسلم و بوعلی سینا و گلستان و ترکمنچای به ما بگوید. خط بر خلاف گفتار مضمون ندارد. یک ابزار است. یک ظرف است. میتواند حامل هر ایده‌ای، هر فرهنگی، هر علم و هر جهالتی، هر عشق و هر نفرتی باشد. خط میتواند قالبی برای ثبت هر فرهنگی، هر تاریخی و هر میراث ادبی‌ای باشد. این موضوعات بیرون خط تعیین میشوند. تغییر خط فارسی یعنی تغییر روشی که بر طبق آن زبان فارسی، و آنچه به زبان فارسی گفته شده و میشود، روح لوح سنگی، روی کاغذ، یا روی دیسک کامپیوتر حک میشود. خطی خوب است که بتواند به اصواتی که به زبان آمده است که بتواند به اصواتی که به زبان آمده است هر چه بیشتر وفادار باشد و به هر کس که مقررات نگارشی مربوطه را بداند امکان بدهد که بسهولت دقیقا همان اصوات را بازسازی کند. این اصوات، این فرهنگ و این گنجینه ادبی میتواند خود پرست، غرب زده، عرب گریز و غیره باشد یا بشود. میتواند انسانی و عادلانه باشد یا ضد انسانی و ظالمانه. هر چه باشد، اما، خط در این معرکه بی تقصیر است.

یادآوری میکنم که اینجا بحث بر سر تغییر خط است و نه تغییر زبان. صحبت بر سر چگونگی نوشتن زبان فارسی است. حتی با خط جدید آنچه نوشته میشود هنوز فارسی است. در واقع اعتقاد ما این است

که تغییر خط نه فقط زبان فارسی را تقویت میکند بلکه برای جلوگیری از زوال آن بعنوان یک زبان رایج و به معنی واقعی کلمه زنده، حیاتی است. به مساله هویت ایرانی برگردیم.

## "جنگ تمدنها"

در مراحعه میان هویتها و تمدنهای غربی و ایرانی و عرب و ایرانی-اسلامی، تغییر خط فارسی به نفع کدام تمام میشود؟ بحث من در مورد بی تقصیر بودن خط ابداء به این معنی نیست که تغییر خط بر این روندها در جامعه ایران تاثیری نمیگذارد و شرایط جدالی که از قرار میان این "فرهنگها" جریان دارد را دست نخورده باقی میگذارد. تغییر خط دروازه عظیمی را بروی زبان و فرهنگ فارسی باز میکند. پلی میان این حوزه زندگی فرهنگی با کل جهان امروز ساخته میشود. این راهی یکی طرفه نیست. همانقدر که جهان و روندهای فرهنگی و مدنی مختلفش میتواند از این دریچه بیشتر به حوزه فارسی زبانان راه یابند و بر آن تاثیر بگذارند، حیات فرهنگی فارسی زبانان، با همه عناصر مختلف و گاه متناقض داخلی اش، میتواند از این دریچه بیشتر جهانی شود و در خارج خویش تاثیر بگذارد. تغییر خط، کمیت فعل و انفعال فکری و علمی و فرهنگی میان حوزه فارسی زبان با جهان پیرامونش را به نحو خیره کننده ای افزایش میدهد. اما هنوز خط، تغییر خط، در تعیین چند و چون و کیفیت و مضمون این فعل و انفعال و مرادده نقشی ندارد. این مسائل خارج خط تعیین میشوند. ممکن است تصور شود نفس لاتین کردن خط به نفع نفوذ "غرب" تمام میشود چون لاتین خط دنیای غرب است. اما این تحلیل غلط است. روند تفوق فرهنگ و نظام ارزشی غرب با پشتوانه اقتصادی و تکنیکی اش، با پشتوانه علمی و آموزشی و تبلیغی اش، مستقل از مشخصات خط و زبان و رسوم و آداب کشورهای مختلف سالهاست در اقصی نقاط جهان در جریان است و کمتر کشوری است که آنچه به مسامحه به آن "فرهنگ غربی" اطلاق میشود هم اکنون به سیستم معنوی مسلط در آن تبدیل نشده باشد. و تازه بعضی از این کشورهای "فتح شده" با خط هایی مینویسند که حتی برای خود ساکنانشان آشنا نیستند! روشن است که در چنین شرایطی گشایش هر دریچه ای بروی و بسوی حوزه فرهنگی فارسی زبان در درجه اول بر امکانات گسترش "فرهنگ غربی" می افزاید. چرا که این جریان هم اکنون جریان فرهنگی مسلط در سطح جهانی هست. تغییر خط دری است که گشوده میشود. همانقدر که امکان خروج و نفس کشیدن و سلام و علیک با همسایگان را به صاحبخانه میدهد، راهی برای ورود "مهانان" میگذارد، و از بین اینها، قوی ترین و چالاک ترین شان زودتر میرسد. اگر فرهنگ مسلط بر جهان معاصر فرضا واریاسیونی از فرهنگ خاور دور بود، آنوقت لاتین کردن خط در درجه اول پای این قطب فرهنگی را به حوزه فارسی زبان باز میکرد. میپرسید حال اگر کسی از افزایش امکانات نفوذ "فرهنگ غربی" بیزار باشد چرا باید اصولا به گشوده شدن این در رضایت بدهد؟ پاسخ من این است که پشت خط کنونی نمیتوان سنگر گرفت. انزوا و خود را در درون حبس کردن جواب روندهایی که در جهان امروز در جریان است نیست. ذال و ز و ظا و ضاد و حروف اول و آخر و متصل و منفصل و اتصال از عقب و از جلو و غیره جواب مایکروسافت و هالیوود و CNN نیست. اگر کسی معتقد است که فرهنگ و میراث فرهنگی اش جوهر ویژه ای دارد، یا اجزاء و عناصری دارد که با ارزش است و باید

پاسداری شود، شاید بتواند این را هم درک کند که تغییر خط تنها شانس واقعی برای ایجاد یک زمین طراز تر برای یک رویارویی فرهنگی است. با خط موجود، آن زبان و آن میراث فرهنگی محکوم به انزوا و جا ماندن است. پافشاری بر خط موجود محبتی در حق زبان فارسی و "فرهنگ ایرانی" نیست. دوستی خاله خرسه است.

## زمان مقدس تر است

تعلق خاطر به مکان، به سرزمین، به کشور، اعم از اینکه مقوله‌ای معتبر باشد یا خیر، نقطه شروع درستی برای بحث تغییر خط نیست. شخصا آرزو میکردم مردم جهان به یک زبان سخن میگفتند و خود را اهالی زمین میخواندند. تعریف علمی و مجاب کننده‌ای از مقولاتی چون فرهنگ، هویت و فرهنگ ملی و میراث تاریخی ملت و غیره سراغ ندارم و معتقدم هرکس محق است نظر خویش را در خصوص این مقولات و مسائل داشته باشد. از نظر من نقطه شروع درست برای بحث تغییر خط، سرزمین و مکان نیست، بلکه عصر و زمان است. انتخاب، انتخابی میان ایران یا غرب یا خاورمیانه نیست. انتخابی میان گذشته و آینده است. نظر ما راجع به ملت و ملیت و عرق ملی هر چه باشد، دهها و در آینده‌ای نزدیک صدها میلیون انسان به زبان فارسی سخن میگویند و خواهند گفت. سوال این است که این میلیونها انسان در چه عصری، در چه قرنی، زندگی میکنند، چه زمانی بر آنان میگذرد. این سوالی فرهنگی نیست. عرق ملی و خودپسندی و بیگانه‌گریزی پاسخ آن نیست. مختصات زمانی این مردم با معیارهای روشنی قابل اندازه‌گیری است. علم و فن زمانه چقدر در زندگی این مردم نقش بازی میکند، امکانات مقدر این عصر برای آموزش، بهداشت، رفاه، امنیت، خلاقیت و سازندگی چقدر در زندگی این انسانها راه باز کرده است. این میلیونها نفر با این شاخصها در کدام عصر زندگی میکنند؟ این سوالی است که باید پرسید. و اینجا است که تغییر خط برای فارسی زبانها جایگاه ویژه‌ای پیدا میکند. تغییر خط بیش از آنکه دروازه‌ای برای جدال سرزمینها و هویتها و فرهنگای ملی باشد، مجرای است برای غلبه آینده بر گذشته. برای چشم‌گشودن فارسی زبانها به این آینده و ماندن در صف پیشین این مارش بسوی آینده. اگر این آدمها حق دارند بیاموزند و بیاموزانند، آسوده باشند و در آسایش جهان معاصر خود نقش بازی کنند، بشنوند و بگویند، آنگاه تغییر خط یک ضرورت غیر قابل انکار است. خط کنونی، مردم فارسی زبان را به زندگی در گذشته، به محرومیت از ایفای نقشی برابر در حیات علمی و فنی جهان معاصر و به محرومیت از مواهب مادی و معنوی این جهان محکوم کرده است. این خط منزوی میکند، محروم میکند و عقب‌نگاه میدارد. باید تغییر کند.